انتساب نادرست مجهول بودن و عدم توثیق به روایت جراح مدائنی توسط سید

> **و عن الساداس، بالطعن في السند أوّلا؛ لجهالة الراوي، أعني جرّاح المدائني، و اشتماله على القاسم بن سليمان، و هو أيضا مجهول. و ثانيا: بالحمل على الرؤية بعد الزوال؛ حملا للمطلق على المقيّد، جمعا بين الرواياتِ.**[1]

«بالطعن في السند أوّلا؛ لجهالة الراوي، أعني جرّاح المدائني، و اشتماله على القاسم بن سليمان، و هو أيضا مجهول»؛ مرحوم مجلسی هم در ملاذ الاخیار که شرح تهذیب است، وقتی به اینجا میرسند میگویند «مجهول».

خُب ببینید گاهی عبارات کلاسیک برای مثل منی که عوام باشم و با اینها برخورد کنم، متفاوت است. این عبارت سید را کسی همینطوری ببیند میگوید جراح مدائنی مجهول است و نمیدانیم چه کسی است. همچنین نمیدانیم قاسم بن سلیمان چه کسی است. خُب این چه سندی شد؟! اما آیا اینها مجهول هستند؟! هم قاسم بن سلیمان و هم جراح مدائنی در کتاب نجاشی مدخل دارند. اسمشان آمده است. اینجا که جهالت میگویند یعنی جهالت از حیث توثیق. صریحاً نگفته اند «ثقة». این اصطلاح مجهول برای متاخرین است که چهار تا درست میکنند. لذا این مجهول ضعیف میشود. چون در کتب رجالی «ثقة» نگفته اند «جهالة الراوی» میشود.

اما با همین عبارت دیگر روایت کنار میرود؟! جراح مدائنی تنها در کافی شریف حدود سی روایت دارد. قاسم بن سلیمان فقط در کافی شریف چهل و نه روایت دارد. در نجاشی ذکر شده اند. نضر بن سوید بالواسطه کتاب جراح مدائنی نقل کرده است. در این روایت نضر بن سوید با واسطه قاسم بن سلیمان از جراح نقل میکند. اما در ذیل جراح در نجاشی ببینید. جناب نجاشی میفرمایند جراح کتاب دارد که «رواه عنه نضر بن سوید». بعد سند میآورند و میگویند «عن نضر بن سوید عنه»؛ یعنی از خود جراح مدائنی.

به نظرم نجاشی در همین جراح دارند؛ ایشان میگویند جراح کتابی دارد که «رواه عنه جماعة». این عبارت را ببینید. برای چه زمانی است؟ برای زمان خودشان است. حالا ما میگوییم مجهول است!

لجاله الراوی. لذا جراح مدائنی کنار رفت! درحالی‌که اینطور نیست. «راوه عنه جماعة»، در آن زمان کتابی داشته و جماعتی آن را نقل می‌کردند، در دست‌ها بوده. مگر می‌شود بگویی مجهول است و...؟! نمی‌خواهم محضر سید بی ادبی باشد. می‌خواهم بگویم بحث‌های کلاسیک طوری می‌شود که دلیلی که از حیث ارزش نفسی و خروجی درصدی در منطق فازی، ارزش نفسی بالایی دارد، ما می‌توانیم با یک مراجعه نکردن و با یک «جاله الراوی» ارزش نفسی را پایین بیاوریم. اما الآن که مراجعه می‌کنیم می‌بینیم این جالت فقط به این معنا است که در نجاشی ثقةٌ نیامده است. و الا آن‌ها شناخته شده بودند. مجهول نبودند. نجاشی برای نضر بن سوید می‌گوید «ثقة صحیح الحدیث». او توثیق دارد. قاسم بن سلیمان را آن‌ها ثقه نگفته اند و الا نجاشی برای خود نضر بن سوید می‌گوید «صحیح الحدیث». بگویی خُب «صحیح الحدیث» یعنی کتاب خودش صحیح الحدیث است! خُب حرفی نیست اما وقتی برای کسی مثل او می‌گویند برای کتاب خودش «صحیح الحدیث»، این همه نقل‌یات او کنار می‌رود به‌نحوی‌که ضعیف باشد؟!

من به گمانم از حیث مبانی رایجی که الآن هست و درست هم هست، مالک در حجیت موثوق الصدور بودن است. وثوق به صدور است. نه صحت سند بنابر سند محوری. موثوق الصدور است و الا حجیت دارد. دوم این‌که حتی بنابر سند محوری قابل دفاع است که بگوییم این صحیح است. به نظرم در نرم‌افزار درایه صحیح گفته بودند.

شاگرد: صحیح زده‌اند.

استاد: عرض می‌کنم حتی طبق مبانی سند محور هم قابل دفاع است.

شاگرد۲: ایشان برای قرن سیزدهم است، در قرن هفتم-هشتم کمکم این‌ها مصطلح شده است.

استاد: اگر متاخرین را از مرحوم شیخ بگیریم، متأخر المتاخرین از شهید ثانی و محقق ثانی و مقدس اردبیلی می‌شوند. زمان متأخر المتاخرین در جا انداختن و تثبیت اصطلاح متاخرین که تقسیم رباعی حدیث است، زحمت کشیده‌اند و دیگر ریشه‌دار هست. الآن هم هنوز ریشه‌های آن زمان در فضا هست. لذا سید هم در آن فضا فرمایش می‌فرمایند. مرحوم مجلسی هم فرمودند «مجهول».

«و ثانیا: بالحمل علی الرؤیة بعد الزوال؛ حملا للمطلق علی المقیّد، جمعا بین الروایات»؛ بالنهار یعنی بعد از زوال. چرا؟ چون روایت تصریح به قبل از زوال دارد، این مطلق است. این جمع را مرحوم مجلسی اول در روضة المتقین دارند. مرحوم فیض در وافی دارند. حمل مطلق بر مقید را انجام داده‌اند.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] همان ۱۹۸۳

بازبینی #1
ایجاد شده 4 آوریل 2026 12:34:00 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 آوریل 2026 12:35:21 توسط ... .